

ارزیابی ترجمه‌های فارسی قرآن در برگردان آیات مربوط به «اسم خدا»

کاووس روحی برندق^{*1}

1- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

دریافت: 93/9/12 پذیرش: 93/12/19

چکیده

واژه «اسم» و مشتقات آن از واژه‌های بسیار پرکاربرد در علوم متون اسلامی است و درک بسیاری از مباحث الاهیاتی منوط به آن می‌باشد. این مقاله مفهوم واژه اسم و مشتقات آن با تاکید بر کاربرد آن در مورد خداوند را در قرآن از نظر معنای آن که آیا از مقوله لفظ است و یا مراد از اسم خدا، یکی از صفات خدا با لحاظ ذات خداوند است که لفظ از آن پرده برمی‌دارد، مورد تحلیل قرار داده آن‌گاه ده ترجمه فارسی (فولادوند، آیتی، مجتبوی، مشکینی، مکارم شیرازی، صفارزاده، فیض الاسلام، الهی قمشه‌ای، شعرانی و معزی) را از جهت پایبندی به ترجمه دقیق آن در آیات مشتمل بر واژه اسم و مشتقات آن که در معنای عینی کاربرد دارد، سنجیده و به این نتیجه دست یافته است که ترجمه‌های یاد شده، عمدتاً در ترجمه آیات مفهوم اسم خدا را به درستی به فارسی ترجمه نکرده‌اند؛ هر چند در مواردی با افزودن توضیحاتی در صدد ترمیم آن برآمده‌اند.

واژگان کلیدی: اسم خدا، اسم تکوینی، قرآن، ترجمه قرآن.

1- طرح مسأله

واژه «اسم» و مشتقات آن از واژه‌های بسیار پرکاربرد در متون دینی است و در علوم مختلف اسلامی دارای اصطلاحات گوناگون از این قرار است (روحی برندق، 1393: 1-12):

1- مفهوم اسم در لغت عبارت از علامت و نشانه است؛ 2- مفهوم اسم در عرف نیز به معنای «لفظ دال بر مسمی» است؛ 3- اسم در یک اصطلاح علم صرف و نحو در مقابل فعل و حرف، و به معنای کلمه‌ای است که بنفسه بر معنایی دلالت دارد، ولی همانند فعل، مقترن به زمان نیست؛ 4- اسم اصطلاح در دانش منطق در مقابل کلمه و آدات و مقصود از کلمه، همان فعل در صرف و نحو، و مراد از آدات، حرف و منظور از اسم، همان اسم در صرف و نحو است؛ 5- اسم بر پایه ی اصطلاح دیگر در علم صرف و نحو در مقابل لقب و کنیه عبارت است از کلمه‌ای (مشخصاً بنابر اصطلاح اول یعنی اسمی) که معرفه و از میان معارف مشخصاً علمیه که نه مُصدَّر به اب و امّ باشد و نه دلالت بر مدح و ذمّ کند؛ 6- اسم بر پایه اصطلاح دیگر در علم صرف و نحو در مقابل اعم از اسم ذات و اسم معنا است؛ یعنی در مواردی بر ذات قائم بذاته (اسم ذات) دلالت دارد. مانند: انسان، زید و... و در مواردی دیگر دلالت بر معنای قائم بغیره (اسم معنا) دلالت دارد مانند: ضرب، کتابت و... و صفت در مقابل این دو، بر ذاتی که متّصف به معنا و دارای یک ویژگی خاصّ است، دلالت دارد مانند ضارب، کاتب و... و همواره با وزن خاصی همراه است. مانند: اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبّهه، صیغه مبالغه و اسم تفضیل.؛ 7- در علم کلام، اصطلاح اسم در برابر صفات و افعال کاربرد دارد؛ زیرا اموری که به خداوند متعال نسبت داده می‌شود، یا فعل است، مانند: خلق؛ و یا صفت است، مانند حیات؛ و یا اسم، که از فعل یا صفت به صورت توصیفی ساخته شده و بر خداوند متعال اطلاق می‌گردد، مانند: خالق و حی؛ 8- در اصطلاح حکمت متعالیه و عرفان نظری، اسم به عنوان یک امر عینی در برابر ذات، صفت و فعل الهی قرار می‌گیرد و مراد از آن لحاظ ذات حق به اعتبار دارا بودن یکی از صفات می‌باشد؛ و 9- نیز در اصطلاح حکمت متعالیه و عرفان نظری، اسم به عنوان وجود تکوینی عینی غیر از اسمای الهی کاربرد دارد و تمامی موجودات به لحاظ دلالت بر حق، اسم حقّ هستند و وجودهای تکوینی خاصّ (انسان کامل، شخص شخیص رسول اکرم (ص) و اهل بیت (ع) اسم اعظم الهی می‌باشند.

مسأله پیشاروی این مقاله بررسی معنا/معانی اسم و مشتقات آن با تأکید بر کاربرد آن در مورد خداوند (اسم خدا) در کاربرد قرآن می‌باشد و عمده نظر بر پاسخ این مسأله است که آیا اسم خدا در قرآن و حدیث در اسم عینی کاربرد دارد و یا تنها در معنای لفظی به کار رفته است؟ و این مسأله در ترجمه‌های فارسی (مشخصاً ترجمه‌های: فولادوند، مجتبی‌ی، آیتی، الهی قمشه‌ای، شعرانی، فیض الاسلام، مشکینی، معزی، مکارم، صفارزاده) چه میزان رعایت شده است. با این توجه که این مسأله به جز اشاره به آن در منابعی که در این مقاله مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند، در هیچ کتاب و مقاله‌ای به عنوان یک مسأله مورد پژوهش قرار نگرفته است.

2- کاربرد اسم در قرآن

آیات قرآنی که واژه اسم و مشتقات آن در مورد خداوند متعال به کار رفته، به دو دسته تقسیم می‌گردد:

(1) آیاتی که مقصود از واژه اسم و مشتقات آن، قطعاً اسم لفظی است. این آیات عبارت‌اند از: سوره مائده، آیه 4؛ سوره انعام، آیه 118، 119، 121 و 138؛ سوره حج، آیه 28، 34 و 40؛ سوره بقره، آیه 114؛ سوره نور، آیه 36. توضیح و تبیین هر یک از آن‌ها و ارایه منابع تفسیری و غیر آن برای یکایک آیات، ملال‌آور خواهد بود.

(2) آیاتی که واژه اسم و مشتقات آن در معنای عینی و خارجی استعمال شده است و یا حداقل احتمال استعمال معنای عینی در مورد آن‌ها وجود دارد، که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

2-1- آیه بسمله: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

قراین موجود در احادیث وارده از معصومین (ع) بیانگر این مطلب است که مقصود از اسم، در بسمله: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ اسم لفظی نیست. از جمله در حدیث منقول از رسول‌خدا (ص) «بسم الله الرحمن الرحيم» از بزرگ‌ترین اسمای خدا و

فاصله ی آن با بزرگ ترین اسم الهی، به اندازه ی فاصله ی سیاهی چشم با سفیدی آن به شمار آمده است: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ اسم من اسماء الله الأكبر، و ما بینه و بین اسم الله الأكبر الا كما بین سواد العين و بیاضها. (حویزی، 1412، ج 1: 8؛ ابن کثیر، 1412، ج 1: 18؛ سیوطی، 1404، ج 1: 8؛ شوکانی، بی تا، ج 1: 18) نیز در حدیثی از امام صادق (ع) «بسم الله الرحمن الرحيم» بزرگ ترین اسم خدا معرفی شده است: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾، اسم الله الأكبر - أو قال - الأعظم. (حویزی، 1412، ج 1: 8) هم چنین از آن حضرت و هم چنین به نقل از امام رضا (ع) فاصله «بسم الله الرحمن الرحيم» نسبت به بزرگ ترین اسم خدا از فاصله مردمک به سفیدی چشم نزدیک تر دانسته شده و فرموده شده است: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾، أقرب إلى اسم الله الأعظم من ناظر العين إلى بیاضها. (حویزی، 1412، ج 1: 8) و در حدیثی از امام سجاد (ع) به نقل از امیرمؤمنان علی (ع) در توضیح معنای ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ آمده است که «الله» در «بسم الله الرحمن الرحيم» بزرگ ترین اسم از اسمای خداوند - عزوجل - است... متن حدیث چنین است: «إِنَّ قَوْلَكَ (الله) أعظم اسم من اسماء الله - عزوجل - ...» (حویزی، 1412، ج 1: 13)

وجه دلالت این احادیث بر عینی بودن معنای اسم آن است که در این احادیث سخن از عینیت ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ با اسم اعظم و یا نزدیکی آن به اسم اعظم است و این خود بیانگر آن است که اسم اعظم و نیز ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ از مقوله الفاظ نخواهد بود؛ چراکه در الفاظ مراد از نزدیکی، اشتقاق است که در اینجا قطعاً اشتقاق (خواه اشتقاق صغیر یا کبیر یا اکبر) اراده نشده است و اساساً مراد از اعظم بودن نیز طولانی و یا بزرگ بودن لفظی نخواهد بود. در واقع، این قیاس در شکل منطقی خود یک قیاس استثنایی است؛ به این صورت که اگر ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ از مقوله الفاظ بود، عینیت و یا نزدیکی آن به اسم اعظم معنا نداشت، و این در حالی است که در این دسته از احادیث به عینیت و یا نزدیکی آن به اسم اعظم توصیف

شده است. بنابراین، ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ از مقوله الفاظ نخواهد بود و در نتیجه قهرا حکایت از یک امر عینی و خارجی خواهد بود.

از این روی، برخی مفسران گفته‌اند که متعلق «باء» در «بسم» مضمون کلی سوره و حقایقی است که بلافاصله در کلّ سوره ذکر شده است. بدین معنا که خداوند متعال بخواهد بفرماید: حقایق آینده، به اسم الله - که رحمان و رحیم از فروع آن است - تحقق می‌یابد. امام خمینی (ره) چنین می‌فرماید: «محمّل است که در تمام سوره‌های قرآن ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ متعلق باشد به آیه‌ای که بعد از آن می‌آید. گرچه گفته شده است که ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ متعلق است به جمله مقدری، لیکن بیشتر به نظر انسان می‌آید که ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ ها متعلق باشد به (جمله‌ای از) خود سوره. مثلاً در سوره حمد ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (یعنی) به اسم خدای - تبارک و تعالی - ، حمد برای او است.» (خمینی، 1370: 242، 305، 333)؛ و یا اینکه بگوییم: متعلق «باء» در «بسم»، «ابتدئ» و یا «استعین» است، ولی متعلق هر یک از آن دو غرض محصل از کلام و کلّ سوره باشد، که مثلاً در مورد سوره فاتحه، ستایش خدا با اظهار عبودیت و اقرار به پرستش و استعانت و درخواست هدایت خدا می‌باشد. (طباطبائی، 1393، ج 1: 16-17) از این گذشته، برخی از مفسران به این که مقصود از اسم، در ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾، حقیقت عینی است تصریح کرده‌اند. از جمله در تأویلات عبدالرزاق قاسانی (معروف به تفسیر ابن عربی) در ذیل ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ آمده است که اسم هر چیز عبارت است از چیزی که به واسطه آن شناخته می‌شود. بنابراین، اسمای خداوند متعال همان صور نوعیه و وجودهای خارجی هستند که با ویژگی‌ها و ماهیات خود بر صفات و ذات الهی و با وجودشان بر ذات الهی و با تعیین خاصّ خودشان بر وحدت خداوند دلالت دارند، زیرا صور نوعیه و موجودات ظواهر الهی هستند که خداوند به وسیله آن‌ها شناخته می‌شود. (محمی‌الدین ابن عربی، 1422، ج 1: 27؛ قیصری، 1375ش: 24)

هم چنین «محبی الدین ابن عربی» در «الفتوحات المکیة»، «باء» موجود در «بسم الله» را به مبتدای مضمّر متعلّق دانسته و آورده است که از آن جا که ما پیش از این گفتیم اسمای الهی سبب وجود عالم و مسلط بر جهان و مؤثر در آن هستند، بنابراین «بسم الله الرحمن الرحیم» از نظر ما، خبر برای مبتدای مضمّر است و آن عبارت است از «ابتدا و آغاز و ظهور جهان»، گویی خداوند می فرماید: ظهور جهان به «بسم الله الرحمن الرحیم» است، یعنی به واسطه اسم الله که رحمان و رحیم است، جهان به ظهور پیوست. (محبی الدین ابن عربی، بی تا، ج 1: 102؛ آلوسی، بی تا، ج 1: 49)

2-2- آیه ﴿أَفِرُّا بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ و آیات مشابه

این دسته از آیات عبارت اند از: 1- آیه ﴿أَفِرُّا بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ (علق/1): 2- آیه ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ (واقعه/74): 3- آیه ﴿ادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَيَّنْ إِلَيْهِ تَبْيِئًا﴾ (مزل/8): 4- آیه ﴿وَ ادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ (انسان/25): 5- آیه ﴿وَ ذَكَّرْ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى﴾ (اعلی/15): و 6- آیه ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ (اعلی/1). احتمال اینکه در این آیات مراد از اسم، اسم عینی باشد، کمتر از احتمال اسم لفظی نیست. صدرالمتالهین (ره) در مورد آیه اخیر و نیز آیه ﴿تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ﴾ (الرحمن/78) که در ادامه خواهد آمد، می گوید: لفظ و صوت و آنچه از این دو تشکیل می یابد، از عوارض اجسام و از پست ترین وجودات به شمار می آید و لذا مقدس و منزّه شمردن آنها معنا ندارد. و احتمال اینکه از باب مجاز حذف و یا مجاز در تشبیه باشد، با وجود احتمال معنای حقیقی و عدم ضرورت احتمال معنای مجازی، بعید است (صدرالمتالهین، 1383، ج 1: 33). نیز در مورد آیه اول از سوی امام خمینی مطرح شده است که محتمل است مقصود این باشد که ای رسول ما، قرائت خود را با اسم پروردگارت که تو را آفرید، تحقّق ببخش و آغاز کن. (امام خمینی، بی تا: 325).

2-3- آیه ﴿تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ (الرحمن/78)

درباره این آیه، احتمال گذشته مطلب روشن تر است، زیرا هردو احتمال در معنای ﴿تَبَارَكَ﴾: 1- متعالی و منزّه بودن و یا 2- پر خیر و برکت بودن اسم پرورگار (طوسی، 1409، ج 9: 486؛ طبرسی، 1415، ج 9: 353؛ طباطبائی، 1393، ج 19: 111؛ طبری، 1415، ج 27: 214؛ قرطبی، بی تا، ج 17: 193) با این که اسم یک حقیقت باشد نه صرفاً یک نام، تناسب بیشتری دارد. برخی از مفسران و اندیشمندان بزرگ اسلامی تلویحاً اسم در آیه مورد بحث را به اسم عینی تفسیر نموده‌اند. (فیض‌کاشانی، 1979، ج 5: 117؛ طباطبائی، 1393، ج 19: 112؛ صدرالمآلهین، 1981، ج 8: 118؛ صدرالمآلهین، 1383، ج 1: 33).

2-4- آیه ﴿وَقَالَ أَزْكِبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا﴾ (هود/41)

در این آیه نیز اگر بر طبق ظاهر آیه، ﴿مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا﴾ را مبتدای مؤخر و ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ را متعلق به خبر محذوف بدانیم و بگوییم مقصود این است که حرکت و ایستایی کشتی به اسم خدا است، با احتمال این که مقصود از اسم یک حقیقت عینی و خارجی مراد باشد، سازگارتر است؛ چنان که این احتمال در تفسیر رازی به عنوان احتمال دوم مطرح شده است، در برابر احتمال دیگر که مجموع دو جمله ﴿أَزْكِبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا﴾ یک کلام بوده و مقصود از آن دستور رکوب و مقرون بودن آن به ذکر یاد خدا است؛ ولی بر اساس احتمال این که این دو جمله از هم جدا باشند دستور رکوب یک دستور است و جمله ی دیگر، توجه دادن به یک نکته توحیدی و آن این است که جریان کشتی بر اسم، امر و قدرت خدا استوار می باشد و خدا است که کشتی را جاری ساخته و متوقف می کند. (رازی، بی تا، ج 17: 229؛ قرطبی، بی تا، ج 9: 36؛ طوسی، 1409، ج 5: 487؛ زمخشری، 1416، ج 2: 269)

نیز در این باره در «تفسیر ابن عربی» آمده است که ﴿وَقَالَ أَزْكِبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا﴾ یعنی به واسطه اسم اعظم خدا - که عبارت از وجود عارف کامل تکامل یافته

از میان افراد نوع انسانی است - کشتی [امور جهان] روان گشته و احکام آن به مرحله اجرا درآمده و در دریای عالم جسمانی جریان پیدا کرده و ایستایی و استواری و ثبوت پیدا می‌کند؛ چنان که برای اجرای احکام و روان ساختن امور و شریعت و نیز برای تثبیت و استوار ساختن آن، وجود پیامبر یا امام یا دانشمند دینی مورد نیاز است و این مسأله مشهود ما است. (محبی الدین ابن عربی، 1422، ج 1: 323؛ آلوسی، بی تا، ج 12: 78)

2-5- آیات اسمای حسنی

آیات اسمای حسنی عبارت‌اند از: 1- آیه ﴿وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ﴾ (اعراف/180)؛ 2- آیه ﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾ (اسراء/110)؛ 3- آیه ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾ (طه/8) و 4- آیه ﴿هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾ (حشر/24). در این آیات مقصود از اسمای الهی که بهترین اسما است، کمالات خاص خداوند متعال است به گونه‌ای که حضرت حق به آنها توصیف می‌شود، نه صرفاً نام‌های لفظی برای حضرت حق، و تتمه آیه شریفه پنجم که می‌فرماید: ﴿وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ﴾ در مقام ردّ کسانی است که در اسمای الهی دچار الحاد و انحراف هستند، یعنی کمالات نامتناسب و غیرحسنی را به حضرت حق انتساب می‌دهند؛ نه این که صرفاً الفاظ نامتناسب را به ساحت مقدس حضرت حق نسبت می‌دهند.

علامه طباطبایی در ذیل آیه پنجم می‌گوید: اسم در لغت به معنای «دالّ بر چیز» است، خواه فقط مشیر به ذات شیء باشد (مانند زید، عمرو و به خصوص اعلام مرتجل) و یا علاوه بر این، بر معنای وصفی موجود در ذات دلالت کند (مانند واژه حسن، اگر علاوه بر اشاره به ذات شخص، زیبایی و حسن او نیز مورد نظر باشد؛ ولی در آیه شریفه مورد بحث، قطعاً اسم در معنای دوم به کار برده شده است؛ زیرا واژه «حسنی» که مؤنث أحسن و اسم تفضیل است روشن می‌کند که مراد از اسماء در این جا، اسمائی است که علاوه بر ذات متعالی حضرت حق، بر معنای وصفی دلالت دارد؛ بلکه علاوه بر این

مشخص می‌سازد که اسماء الهی، نه تنها حَسَن است بلکه أَحْسَن می‌باشد. برای نمونه: شجاع و عقیف دو صفت حَسَن هستند ولی از آن جا که مشیر به خصوصیت جسمانی هستند اطلاق آن‌ها بر ذات حضرت حق روا نخواهد بود. بنابراین، اسماء حُسَنی، اسماء و اوصافی هستند که بر صفت و کمال حضرت حق دلالت دارند به گونه‌ای که از گونه نقص و عدم خالی است. (طباطبائی، 1393، ج 8: 343 - 342)

حضرت علامه طباطبائی در مفهوم آیات مورد بحث دو نکته دیگر بیان کرده است:

1- مقدم آورده شدن واژه ﴿الْأَسْمَاءُ﴾ که جمع محلی به لام است، افاده عموم می‌کند که هیچ قرینه‌ای که دلالت بر این کند که الف و لام در این جا، برای عهد است، در میان نیست، جز ذهنیتی که قایل است این قول از احادیث بیانگر اسمای حُسَنی الهی برداشت شده است. 2- مقدم شدن خبر بر مبتدا در جمله ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ افاده حصر می‌کند؛ ولی از آن جا که خداوند متعال خود اسمای حُسَنی (مانند: حیات، خلق و رحمت) را به غیر خود نیز نسبت می‌دهد. بنابراین، مقصود از حصر اسمای حُسَنی برای خداوند، حصر حقیقت آن‌ها خواهد بود؛ یعنی واقعیت و حقیقت این حقایق از آن خدا است و هیچ کس و یا چیز در این مورد با او شریک نیست، ولی خداوند بر اساس اراده و مشیت خود، آن‌ها را در اختیار موجودات دیگر می‌گذارد. (طباطبائی، 1393، ج 8: 342 - 344)

به گونه دیگر، می‌توان گفت از توصیف ﴿الْأَسْمَاءُ﴾ به ﴿الْحُسْنَى﴾ برداشت می‌شود که مراد از اسم های توصیف شده، اسمای لفظی نیست؛ زیرا معنا ندارد در مقام استناد و انحصار اسما به خداوند، مراد از بهترین و زیباتر بودن اسما، زیبایی و زشتی لفظی مراد باشد. بنابراین، مراد حقیقت و مسمای لفظ و اسم خواهد بود که یک واقعیت عینی است.

2-6- آیه ﴿عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ﴾

درباره آیات ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

* قَالَ يٰۤاٰدَمُ اٰنِزْنِهِمْ بِاَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا اَمْنٰهُمْ بِاَسْمَائِهِمْ قَالَ اَلَمْ اَقُلْ لَكُمْ اِنِّىْ اَعْلَمُ غَيْبَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ اَعْلَمُ مَا تُبْدُوْنَ وَ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُوْنَ ﴿ (بقره/33-30)، اگر چه در اینکه منظور از ﴿الْاَسْمَاءُ﴾ چندین احتمال مطرح است: 1- مقصود از آنها اسامی و نام‌های موجودات است. 2- منظور از آنها وجودات خارجی و مسمیات موجودات است. چنانکه روایاتی بر تایید هریک از این دو دیدگاه دلالت دارد (فیض کاشانی، 1979، ج 1: 110). 3- مراد از آنها اسمای الهی است؛ لیکن دیدگاه نخست با این اشکال مواجه است که آموختن چندین واژه به انسان یا آدم (ع) چنان ارزشی ندارد که به واسطه آن بر فرشتگان ببالد (فیض کاشانی، 1979، ج 1: 111) و نیز در این صورت، فرشتگان نیز باید مانند آدم دانای به آن اسماء شده باشند، و در داشتن آن علم با او مساوی باشند، برای اینکه هرچند در این صورت آدم به آنان تعلیم داده، ولی خود آدم هم به تعلیم خدا آن را آموخته بود. پس دیگر نباید آدم اشرف از ملائکه باشد، و اصولاً نباید احترام بیشتری داشته باشد، و خدا او را بیشتر گرامی بدارد، و ای بسا ملائکه از آدم برتری و شرافت بیشتری می‌داشتند. و نیز نباید ملائکه به صرف اینکه آدم علم به اسماء دارد قانع شده باشند، و استدلالشان باطل شود؛ زیرا در ابطال حجت ملائکه این چه استدلالی است که خدا به یک انسان مثلاً علم لغت بیاموزد و آن‌گاه وی را به رخ ملائکه مکرم خود بکشد و به وجود او مباهات کند و او را بر ملائکه برتری دهد، با اینکه ملائکه آن قدر در بندگی او پیش رفته‌اند که، (لَا يَسْبِقُوْنَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِاَمْرِهٖ يَعْمَلُوْنَ؟) از سخن خدا پیشی نمی‌گیرند، و بامر او عمل می‌کنند) (انبیاء/27)، آن‌گاه باین بندگان پاک خود بفرماید: که این انسان جانشین من و قابل کرامت من هست، و شما نیستید؟ آن‌گاه اضافه کند که اگر قبول ندارید، و اگر راست می‌گویید که شایسته مقام خلافتید، و یا اگر در خواست این مقام را می‌کنید، مرا از لغت‌ها و واژه‌هایی که بعدها انسانها برای خود وضع می‌کنند، تا به وسیله آن یکدیگر را از منویات خود آگاه سازند، خبر دهید. (ر.ک: طباطبائی، 1393، ج 1: 118 - 117) و دلیل بر درستی دیدگاه دوم آن

است که اساساً واژه اسم بر هر نوع دالی که علامت و نشانه مدلول باشد، وضع شده است، اعم از آنکه آن دال لفظ باشد و یا غیر آن (ر.ک: فیض کاشانی، 1979، ج 1: 112). و اما وجه توفیق میان نظریه دوم و سوم و عدم تهافت میان پذیرش آن دو این است که میان اسما و کمالات حق و موجودات که اسم تکوینی حق هستند، رابطه ظاهر و مظهر برقرار است و موجودات مظاهر اسما و کمالات حق می‌باشند. بنابراین، تفاوتی میان اینکه این اسما، اسمای حق به شمار آیند و یا اسمای موجودات وجود ندارد و هر دو کاربرد به اعتباری درست هستند. (ر.ک: فیض کاشانی، 1979، ج 1: 112-113؛ صدرالمتلهین، 1366، ج 2: 320).

3- بررسی ترجمه‌های فارسی قرآن در برگردان آیات مربوط به «اسم خدا»
با توجه به مجموعه قرائنی که یاد شد، اسم در این آیات به معنای تکوینی و عینی و نه به معنای لفظی به کار رفته است و مراد از آن، همان اصطلاح هشتم و واقعیت تکوینی و حقیقت عینی خارجی صفت خدا با لحاظ ذات خداوند که الفاظ حکایت‌گر از آن هستند، می‌باشد و نه صرف الفاظ. در ادامه میزان پابندی به معنای یاد شده را در برخی ترجمه‌های فارسی آیات یاد شده پی می‌گیریم.

3-1- ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

فولادوند: به نام خداوند رحمتگر مهربان

آیتی و مجتبوی: به نام خدای بخشاینده مهربان

الهی قمشه‌ای و مشکینی: به نام خداوند بخشنده مهربان

شعرانی و معزی: به نام خداوند بخشاینده مهربان

فیض الاسلام: به نام خدای بی‌اندازه بخشاینده بسیار مهربان

مکارم شیرازی: به نام خداوند بخشنده مهربان

صفارزاده: به نام خداوند نعمت بخشنده رحمگستر

در ترجمه‌های مورد مطالعه به «نام» برگردان شده است. و این در حالی است که بنا بر شواهد یاد شده در این مقاله، مقصود از «اسم» در «بسمله» هرگز به معنای «نام» نخواهد بود، بلکه مراد از آن حقیقتی خارجی نام خدا است که نام خدا، بیانگر مفهوم آن است و بر این اساس، پیشنهاد می‌شود عبارت «حقیقتِ نام» و یا «واقعیتِ خارجی نام» جانشین آن گردد، و یا حداقل حقیقت و یا واقعیت در داخل پرانتز قرار گیرد. چراکه گذشته از قراین گذشته، معنایی ندارد که مفهوم حقیقی فعل مَقْدَر (ابتدائی یا استعین) به واژه نام که از مقوله الفاظ است تعلق گیرد، بلکه خوانند آیه واقعاً با تکیه بر حقیقت صفت خدا که اسم لفظی از آن پرده برمی‌دارد، کار خود را آغاز می‌کند و یا از او یاری می‌گیرد.

3-2- ﴿اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾

فولادوند: بخوان به نام پروردگارت که آفرید.

مجتبوی: بخوان به نام پروردگارت که بیافرید - همه آفریدگان را -.

آیتی: بخوان به نام پروردگارت که بیافرید.

الهی قمشه‌ای: (ای رسول گرامی برخیز و قرآن را) به نام پروردگارت که خدای

آفریننده عالم است (بر خلق) قرائت کن.

شعرانی: بخوان بنام پروردگارت که آفرید.

فیض الاسلام: (ای محمد صلی الله علیه و آله آنچه را به سوی تو وحی میشود) بخوان

در حالی که به نام پروردگارت (به بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ) ابتداء کننده باشی، آن

پروردگاری که هر چیز را (بقدرت و توانایش) آفریده است.

مشکینی: بخوان (این کتاب را با شروع) به نام پروردگارت، آن که (همه آفریده‌ها را او)

آفرید.

معزی و مکارم: بخوان به نام پروردگار خویش که آفرید.
صفارزاده: [ای پیامبر!] قرآن را به نام آفریدگار پروردگارت بخوان به نام خدایی که تمام موجودات عالم را خلق فرمود.
در ترجمه این آیه نیز تمامی ترجمه‌ها در برگردان «اسم» به واژه «نام» بسنده کرده‌اند و این در حالی است که بنا بر دیدگاه تفسیری که ارائه گردیده، قرائت به حقیقت نام پروردگار تحقق می‌یابد و نه با گویش نام آن. بدین لحاظ این مورد نیز پیشنهاد می‌گردد ترجمه آیه به این صورت انجام پذیرد: «بخوان به (حقیقت) نام پروردگارت که...».

3-3- ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ (واقعه / 74)

فولادوند: پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی.
مجتبوی: پس نام پروردگار بزرگ خود را به پاکی یاد کن.
آیتی: به نام پروردگار بزرگ خود تسبیح گوی.
الهی قمشه‌ای: پس (ای رسول) به نام بزرگ خدای خود تسبیح گو.
شعرانی: پس تسبیح گوی به نام پروردگارت که بزرگ است.
فیض الاسلام: پس (از اثبات توحید و معاد پیغمبر اکرم را به تنزیه و پاک دانستن خود از شریک و انباز و از آنچه شایسته او نیست امر نموده می‌فرماید: ای محمد صلی الله علیه و آله) به پاکی یاد کن نام (ذات) پروردگار بزرگ خود را.
مشکینی: پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی (و او را از هر عیب و نقصی بری دان).
مکارم: حال که چنین است به نام پروردگار بزرگت تسبیح کن (و او را پاک و منزّه بشمار)!
صفار زاده: پس [ای انسان!] در برابر این نعمتها که به لطف خداوند در اختیارت قرار گرفته] به ستایش و ذکر پاکی نام و صفات آفریدگار پروردگارت آن بی‌همتا بزرگ مشغول باش.

در ترجمه این آیه نیز تمامی ترجمه‌ها برگردان واژه «اسم» را «نام» ذکر کرده اند، با این تفاوت که عمدتاً نسبت تسبیح و به پاکی یاد کردن را به شیوه تسبیح و به پاکی یاد کردن داده اند و «باء» را ترجمه کرده‌اند و برخی (مجتبوی و فیض الاسلام) با زاید و تأکیدی دانستن آن، تسبیح را به خود نام نسبت داده و به این صورت ترجمه کرده‌اند: «نام پروردگار بزرگ خود را به پاکی یاد کن» که حقیقتاً اشکال را بیشتر نمایان کرده است، چراکه نام را به پاکی یاد کردن مراد خداوند از تسبیح نیست، بلکه خدا را به پاکی یاد کردن مقصود از تسبیح است، لذا فیض الاسلام بعد از نام واژه «ذات» را در داخل پرانتز آورده است تا این اشکال را برطرف کند؛ و این در حالی است که اگر «اسم» به حقیقت خارجی صفت الهی ترجمه می‌شد و یا حداقل پیش از نام، حقیقت در داخل پرانتز گنجانده می‌شد، به این تکلف نیازی نبود.

3-4- ﴿ادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَيَّنْ إِلَيْهِ تَبْيِيلاً﴾ (مزل / 8)

فولادوند: و نام پروردگار خود را یاد کن و تنها به او پرداز.
مجتبوی: و نام پروردگارت را یاد کن و از همه بریده شو و یکسره روی دل بدو آر.
آیتی: و نام پروردگارت را یاد کن و از همه ببر و به او بییوند.
الهی قمشه‌ای: و (دایم در شب و روز) نام خدا را یاد کن و به کلی از غیر او علاقه ببر و به او پرداز.

شعرانی: و یاد کن اسم پروردگار خود را و منقطع شود بسوی او منقطع شدنی.
فیض الاسلام: و (پس از آن بجا آوردن آنچه را که بعد از خواندن قرآن سزاوار است بیان نموده می‌فرماید: ای محمد صلی الله علیه و آله) نام پروردگارت را (به یاد آوردن نعمتهای او بوسیله تهلیل، تحمید، تسبیح و تکبیر) یاد کن و از دنیا دوری نموده بسوی او روی آور دوری نمودن و روی آوردن کامل (بطوری که بجز بسوی او روی نیاوری و حاجت و خواسته‌ات را از جز او نخواهی).

مشکینی: و نام پروردگار خود را (به زبان و دل) یاد کن و (در دل) از همه چیز به سوی او منقطع شو.

معزی: و یاد کن نام پروردگار خویش را و به سویش گرای گرائیدنی.

مکارم: و نام پروردگارت را یاد کن و تنها به او دل ببند!

صفا زاده: پس در شب، بریده از اغیار به نیایش آفریدگار پروردگارت پرداز و به ذکر نام و صفاتش مشغول باش.

ماجرای ذکر شده در آیه گذشته در ترجمه آیه مورد بحث نیز همچنان ادامه می‌یابد و تنها مترجمی که به مسأله تنبّه پیدا کرده است، صفا زاده است که پس از واژه نام، «و صفاتش» را آورده است، تا نشان دهد که مراد از آیه حقیقتاً یاد کرد خدا صفات خداست و نه صرف نام و اسم لفظی خدا؛ مگر آنکه گفته شود مراد از ذکر، ذکر لفظی است که احتمالی غیر راجح در معنای آیه به ویژه با توجه به سیاق به شمار می‌آید.

3-5- ﴿وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَّ اَصِيلاً﴾ (انسان / 25)

فولادوند: و نام پروردگارت را بامدادان و شامگاهان یاد کن.

مجتبوی: و نام پروردگارت را بامداد و شبانگاه یاد کن - در نماز و بیرون نماز -.

آیتی: و بامدادان و شامگاهان نام پروردگارت را بر زبان بیاور.

الهی قمشه‌ای: و نام خدایت را صبح و شام (به عظمت) یاد کن.

شعرانی: و یاد کن نام پروردگار ترا بامداد و شبانگاه.

فیض الاسلام: و (پس از امر به صبر و شکیبایی بر اذیت و آزار کفار آن حضرت را به عبادت و بندگی که موجب آسودگی دل است امر نموده می‌فرماید:) در اوّل روز و آخر آن نام پروردگارت را به یاد آور.

مشکینی: و نام پروردگار خود را در بامداد و شامگاه (به هر ذکر مطلق و خاصه به نماز صبح و ظهر و عصر) یاد کن.

معزی: و ببر نام پروردگارت را بامدادان و شب‌هنگام.

مکارم: و نام پروردگارت را هر صبح و شام به یاد آور!

صفارزاده: و هر صبح و شام به ذکر نام آفریدگار پروردگارت مشغول باش.

در این آیه نیز همه ترجمه‌های مورد مطالعه واژه «اسم» را به «نام» ترجمه کرده‌اند ولی از ترجمه آیتی برمی‌آید که مراد از نام، نام لفظی است؛ زیرا «واذکر» را به «بر زبان بیاور» ترجمه کرده است؛ و از ترجمه معزی نیز که واژه «ببر» را برگردان «واذکر» به شمار آورده است، این استفاده می‌شود؛ و این در حالی است که این گونه ترجمه، ترجمه صحیحی به نظر نمی‌رسد، چراکه نه تنها دلیلی در آیه بر تخصیص مفهوم ذکر به ذکر لفظی در میان نیست، بلکه سیاق و اطلاق آیه دلالت بر هم پوشانی ذکر قلبی و عملی دلالت دارد.

3-6- ﴿وَذَكَرْ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلِّ﴾ (اعلی / 15)

فولادوند: و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد.

مجتبوی: و نام پروردگارش را یاد کرد- به توحید و تکبیر- پس نماز گزارد.

آیتی: آنان که نام پروردگار خود را بر زبان آوردند و نماز گزاردند.

الهی قمشه ای: و به ذکر نام خدا به نماز و طاعت پرداخت.

شعرانی و معزی: و یاد کرد نام پروردگارش را پس نماز گزارد.

فیض الاسلام: و نام پروردگارش را یاد نمود (و او را شناخت) پس نماز خواند.

مشکینی: و نام پروردگار خود را یاد کرد و خضوع نمود و نماز خواند.

مکارم: و (آن که) نام پروردگارش را یاد کرد سپس نماز خواند!

صفارزاده: و نیز آنکس که بر ذکر نامها و صفات آفریدگار پروردگارش مداومت بورزد

و نماز بخواند [رستگار می‌شود].

ترجمه آیتی در این آیه نیز اشکال یاد شده در ترجمه آیه گذشته را در بردارد. در مقابل، صفارزاده همانند آیه چهارم با ذکر واژه «صفات» در کنار نامها، اشکال را زدوده است، هرچند با ترجمه غیرپاییند مفرد (اسم) به جمع (نامها و صفات) دچار خطای دیگر شده است.

3-7- «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» (اعلیٰ/1)

فولادوند: نام پروردگار والای خود را به پاکی بستای.

مجتبوی: نام پروردگار والاتر را - که برتر از همه چیزهاست - به پاکی بستای.

آیتی: نام پروردگار بزرگ خویش را به پاکی یاد کن.

الهی قمشه ای: (ای رسول ما) نام خدای خود را که برتر و بالاتر (از همه موجودات) است به پاکی یاد کن.

شعرانی: تنزیه کن به نام پروردگار خود که برتر است.

فیض الاسلام: (ای محمد صلی الله علیه و آله) نام پروردگارت را (علاوه بر ذات مقدسه او) که بلندمرتبه‌تر از هر چه جز آن است.

مشکینی: نام پروردگار برتر و والاتر خود را تنزیه کن (به زبان به پاکی بستای و به دل از هر عیب و نقص منزّه دان، و نامهای اختصاصی).

معزی: تسبیح گوی نام پروردگار خویش را آن برتر.

مکارم: منزّه شمار نام پروردگار بلندمرتبه‌ات را!

صفارزاده: [ای پیامبر] ستاینده‌ی نام آفریدگار پروردگارت آن بی‌همتا در والایی، باش.

در ترجمه این آیه اگرچه عبارات مترجمان گونه‌گون است، لیکن در برگردان واژه «اسم» به «نام» هیچ اختلافی ندارند، لذا اشکال متوجه همه است که چگونه با حمل تسبیح بر حقیقت آن که ظهور آیه در آن است و نه تسبیح لفظی صرف، می‌توان متعلق آن را واژگان و لفظ به شمار آورد؟

3-8- ﴿تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ (الرحمن / 78)

فولادوند: خجسته باد نام پروردگار شکوهمند و بزرگوارت!

مجتبوی: بزرگ و والاست نام پروردگار تو، خداوند شکوه و ارجمندی.

آیتی: بزرگ است نام پروردگار تو آن صاحب جلالت و اکرام.

الهی قمشه‌ای: بزرگوار و مبارک نام پروردگار توست که خداوند جلال و عزت و احسان و کرامت است.

شعرانی: افزون آمد آنکه به دست اوست پادشاهی و اوست بر هر چیزی توانا.

فیض الاسلام: منزّه و پاک (از صفات ناشایسته) است خدایی که سلطنت و پادشاهی (دنیا و آخرت) بدست (قدرت و توانایی) او است، و او (در پادشاهی اش) بر هر چیز توانا است.

مشکینی: مقدس و والا و پرخیر و برکت است آن (خدایی) که ملکیت حقیقی و حاکمیت بر جهان هستی در دست (قدرت) اوست (زیرا آفرینش و حفظ و تدبیر آن تحت اراده اوست) و او بر هر چیزی تواناست.

معزی: خجسته باد آنکه به دستش پادشاهی است و او است بر همه چیز توانا.

مکارم: پربرکت و زوال‌ناپذیر است کسی که حکومت جهان هستی به دست اوست، و او بر هر چیز تواناست.

صفارزاده: منشأ خیر و برکات است آن ذات اقدس که فرمانروایی کل هستی به دست قدرت فناپذیر اوست و او بر هر چه اراده فرماید تواناست.

در ترجمه این آیه برخلاف آیات گذشته، ترجمه‌های مورد مطالعه به جز ترجمه فولادوند، مجتبوی و آیتی و الهی قمشه‌ای، همگان به نکته بحث تنبّه پیدا کرده اند که متعلق منزّه و پاک و مقدّس، صفات خدا است و نه نام او، ولی به جای اینکه واژگان را درست برگردان کنند، یکسره از ترجمه «اسم» عدول کرده و واژه «آن که» (شعرانی و

ارزیابی ترجمه‌های فارسی قرآن در برگردان آیات مربوط به «اسم خدا» کاووس روحی‌برندق

معزی؛ یا «خدایی که» (فیض الاسلام و مشکینی)؛ یا «کسی که» (مکارم)؛ یا «آن ذات اقدس که (صفارزاده) را جانشین آن کرده‌اند.

3-9- ﴿وَقَالَ اِزْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللّٰهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا﴾ (هود/41)

فولادوند؛ و [نوح] گفت: «در آن سوار شوید. به نام خداست روان‌شدنش و لنگر انداختنش.»

مجتبوی؛ و گفت: در آن سوار شوید، که رفتن و ایستادنش به نام خداست.

آیتی؛ گفت: بر آن سوار شوید، که به نام خدا به راه افتد و به نام خدا بایستد.

الهی قمشه‌ای؛ و نوح دستور داد که شما مؤمنان به کشتی در آید تا به نام خدا کشتی هم روان شود و هم به ساحل نجات رسد.

شعرانی؛ و گفت سوار شوید در آن بنام خدا در وقت راندنش و وقت بازداشتنش.

فیض الاسلام؛ و نوح (پس از آنکه از هر جفتی از حیوانات یک نر و یک ماده در کشتی گذارد به کسان خود و بمؤمنین) گفت: در کشتی سوار شوید در حالی که هنگام روان شدن و ایستادن آن بسم الله گوئید و از نام او کمک و یاری بخواهید.

مشکینی؛ و (نوح) گفت: در آن سوار شوید در حالی که هنگام حرکت و توقف آن بسم الله گوئید و بسم الله (کلید) حرکت و سکون آن است.

معزی؛ گفت سوار شوید در آن با نام خدا روان‌شدنش و لنگر انداختنش.

مکارم؛ او گفت: «به نام خدا بر آن سوار شوید! و هنگام حرکت و توقف کشتی، یاد او کنید.»

صفارزاده؛ و نوح گفت: «به نام خداوند سوار بر کشتی شوید و به نام خداوند [هنگام توقف کشتی] از آن پیاده شوید.»

در ترجمه آیه مورد بحث اگرچه عبارات ترجمه‌های مورد مطالعه متفاوت است، لیکن هیچ کدام به یکی از دو احتمال تفسیری که در گذشته بدان اشاره رفت، حداقل به

عنوان احتمال اشاره نکرده اند، و این در حالی است که حقیقتاً راندن و باز ایستادن و لنگر انداختن کشتی، هرگز با «نام» لفظی تحقق نمی‌یابد، مگر آنکه جمله را از حالت خبری که ظهور آن در تحقق است به یک جمله انشائی برگرداند و این گونه ترجمه کنیم، کاری که فیض الاسلام، مشکینی، مکارم و صفارزاده مرتکب شده‌اند و در خطای دو چندان افتاده‌اند.

3-10- ﴿وَاللَّهُ الْأَسْمَاءَ الْخُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ﴾ (اعراف/ 180)

فولادوند: و نامهای نیکو به خدا اختصاص دارد، پس او را با آنها بخوانید، و کسانی را که در مورد نامهای او به کژی می‌گیرند رها کنید.

مجتبوی: و نیکوترین نامها خدای راست، پس او را بدانها بخوانید و کسانی را که در باره نامهای او به کژی میل می‌کنند - یا به گفتگو و ستیزه می‌پردازند - واگذارید.

آیتی: از آن خداوند است نیکوترین نامها، بدان نامهایش بخوانید. آنها را که به نامهای خدا الحاد می‌ورزند واگذارید.

الهی قمشه‌ای: و خدا را نیکوترین نامهاست، بدانها خدا را بخوانید، و آنان را که در نامهای او به انحراف می‌گیرند به خود واگذارید.

شعرانی: و مر خدا راست نامهای نیکو پس بخوانیدش بآنها و واگذارید آنها را که میل بیاطل مینمایند در نامهای او.

فیض الاسلام: و (پس از آن برای اینکه بندگان همیشه او را بیاد آورند و به سوی او تضرع و زاری کنند و هدایت و راهنمایی بهر خیر و نیکی را از او بخواهند می‌فرماید): برای خدا نامهای نیکو است (زیرا معانی آنها نیکو است) پس (در هر حال) او را بآن نامها بخوانید (مانند یا الله یا رحمن، یا رحیم و یا خالق السموات و الارض بگوئید) و واگذارید (پیروی ننمایید) کسانی را که از نامهای او عدول کرده و برمی‌گردند (جز او را بآن نامها مینامند و آنها را تغییر می‌دهند، «چنان که مشرکین بتهاشان را الهه و خدایان

می‌نامیدند، و الله، عزیز و منان را تغییر داده یک بت را لات، و یکی را عزی و بتی را منات میگفتند» یا پیروی ننمایید آنان را که خدا را بچیزی که لائق و شایسته او و جائز و روا نیست وصف نموده و می‌نامند).

مشکینی: و برای خداست بهترین نام‌ها (به جهت حسن معانی و علو مفاهیم آنها) پس او را بدان نام‌ها بخوانید و کسانی را که در نام‌های او به انحراف می‌روند (آنها را بر بت‌ها می‌نهند یا به گونه‌ای که سزاوار خدا نیست، تفسیر می‌کنند رها کنید).
معزی: و خدا را است نام‌های نکو پس بخوانیدش بدانها و بگذارید آنان را که کجروی کنند در نام‌های او.

مکارم: و برای خدا، نام‌های نیک است خدا را به آن (نام‌ها) بخوانید! و کسانی را که در اسماء خدا تحریف می‌کنند (و بر غیر او می‌نهند، و شریک برایش قائل می‌شوند)، رها سازید!
صفارزاده: برای خداوند نام‌های فوق نیکو وجود دارد، به وسیله‌ی این نام‌ها به خداوند متوسل شوید و کسانی را که در تحریف نام‌های خداوند می‌کوشند، رها سازید.

در ترجمه آیه مورد بحث نیز ترجمه‌های مورد مطالعه همچنان اسماء الهی را به «نام‌ها» ترجمه کرده‌اند و در این میان فقط فیض الاسلام و مشکینی به این جهت که «حُسنی بودن» نام به عنوان نام لفظی وجه موجهی ندارد، و با گنجاندن عبارت «زیرا معانی آنها نیکو است» (فیض الاسلام) یا «به جهت حسن معانی و علو مفاهیم آنها» (مشکینی) درصدد ترمیم برآمده‌اند، و این در حالی است که وجه موجه در تفسیر آیه، چنانکه گذشت، صفت «الحسنی» صفت حقیقت، و فعل «یلحدون» به حقیقت مستند است.

این مسأله در ترجمه آیه 8 سوره طه و آیه 24 سوره حشر و 110 سوره اسراء مشهود است که ذکر آیات یاد شده ترجمه‌های مورد مطالعه در این مقاله نمی‌گنجد.

3-11- ﴿عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ﴾ (بقره/30)

فولادوند: و [خدا] همه [معانی] نام‌ها را به آدم آموخت.

مجتبوی: و همه نامها را به آدم آموخت.

آیتی: و نامها را به تمامی به آدم بیاموخت.

الهی قمشه‌ای: و خدا همه اسماء را به آدم یاد داد.

شعرانی: و آموخت بآدم همه نامها را.

فیض الاسلام: (پس از آن فضل و برتری آدم را بر فرشتگان و همه آفریدگانش بسبب علم و دانشی که باو اختصاص داده آشکار ساخت و فرمود:) و همه نامها (نام هر چیز و خواص و فوائد آن) را به آدم آموخت (الهام نمود).

مشکینی: و همه نامها را به آدم آموخت (نام همه موجودات جهان را تا انقراض آن به یک زبان یا به همه زبان‌های آینده بشر، و یا همه مسمیات نامها را با حقایق و خواص و آثارشان به او آموخت).

معزی: و آموخت به آدم نامها را.

مکارم: سپس علم اسماء [علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات] را همگی به آدم آموخت.

از میان ترجمه‌های مورد مطالعه تنها مکارم و مشکینی با تنبّه به نکته بحث پیدا کرده است که آموختن الفاظی چند چندان فضیلتی برای آدم (ع) به شمار نمی‌آید، لذا مکارم با گنجاندن عبارت «علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات» در داخل [] آن را ترمیم کرده است و مشکینی در وجه دوم مراد از اسم را مسمیات برشمرده است؛ لیکن اگر «اسم» مطابق معنای تفسیری، درست ترجمه می‌شد، نیاز به این ترمیم نبود.

4- نتیجه گیری

آیات قرآنی که واژه اسم و مشتقات آن در مورد خداوند متعال به کار رفته، به دو دسته تقسیم می‌گردد: 1- آیاتی که مقصود از واژه اسم و مشتقات آن، قطعاً اسم لفظی است.

2- آیاتی که واژه اسم و مشتقات آن در معنای عینی و خارجی که حقیقت معنای

اسم لفظی می‌باشد به گونه‌ای که اسم‌های لفظی اسم آن به شمار می‌آیند؛ که در ترجمه‌های فارسی مورد مطالعه در آیات دسته دوّم عمدتاً در ترجمه آن به فارسی، رعایت جانب خارجی بودن اسم در مورد خداوند نشده است و اسم به «نام» که یک نشانه بیش نیست، ترجمه شده است؛ هرچند بارقه‌های توجه به صفت عینی بودن مفهوم اسم موجب شده است که برخی از مترجمان، ای مساه را نادیده نینگاشته و با افزودن توضیحات اضافی آن را ترمیم کنند.

5- منابع

* قرآن کریم.

- 1- ابن عربی، محیی‌الدین ابو عبدالله محمد بن علی، تفسیر ابن عربی، بی‌جا، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، (1422ق).
- 2- ابن عربی، محیی‌الدین ابو عبدالله محمد بن علی، الفتوحات المکیه، دار صادر، بیروت، بی‌تا.
- 3- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی، تفسیر ابن کثیر، بیروت، دارالمعرفه، (1412ق).
- 4- آلوسی، شهاب‌الدین محمود بن عبدالله الحسینی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی (تفسیر آلوسی)، بیروت، بی‌تا.
- 5- آیتی، عبدالمحمد، ترجمه قرآن، انتشارات سروش، تهران، چهارم، (1374ش).
- 6- حویزی، شیخ عبدعلی بن جمعه عروسی، تفسیر نورالثقلین، قم، اسماعیلیان، چهارم، (1412ق).
- 7- خمینی، روح الله، تفسیر سوره علق، بی‌جا، بی‌تا، بی‌تا.
- 8- روحی‌برندق، کاوس، جلوه ذات، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، تهران، چاپ اول، (1393ش).
- 9- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، الکشاف، بی‌جا، سازمان تبلیغات اسلامی، (1416ق).
- 10- سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور فی التأویل بالمأثور، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی؛ (1404ق).
- 11- شعرانی، ابو الحسن، ترجمه قرآن، انتشارات اسلامیة، تهران، چاپ اول، (1374ش).

- 12- شوکانی، محمدبن علی بن محمد، فتح القدير، بی جا، عالم الكتب، بی تا.
- 13- صدر المتألهين، صدرالدين محمد شیرازی، الحكمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، بیروت، دار احیاء التراث، چاپ سوم، (1981م).
- 14- صدرالمتألهين، صدرالدين محمد شیرازی، تفسير القرآن الکریم (صدرا)، انتشارات بیدار، قم، چاپ دوم، (1366ش).
- 15- صدرالمتألهين، صدرالدين محمد شیرازی، شرح أصول الكافي، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، چاپ اول، (1383ش).
- 16- صفارزاده، طاهره، ترجمه قرآن، مؤسسه فرهنگی جهان رایانه کوثر، تهران، چاپ دوم، (1380ش).
- 17- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، (1393ق).
- 18- طبرسی، امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت، مؤسسه الاعلمی، (1415ق).
- 19- طبری، ابن جریر، جامع البیان، بیروت، دارالفکر، (1415ق).
- 20- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، التبیان، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول (1409ق).
- 21- فولادوند، محمد مهدی، ترجمه قرآن، دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، تهران، چاپ اول، (1415ق).
- 22- فیض الاسلام، سید علی نقی، ترجمه قرآن، انتشارات فقیه، تهران، چاپ اول، (1378ش).
- 23- فیض کاشانی، محمد محسن، تفسیر صافی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، (1979م).
- 24- قرطبی، عبدالله بن محمد بن احمد انصاری، تفسیر قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث، بی تا.
- 25- قیصری، محمد داود، شرح فصوص الحکم قیصری، بی جا، انتشارات علمی و فرهنگی، (1375ش).

ارزیابی ترجمه‌های فارسی قرآن در برگردان آیات مربوط به «اسم خدا» کاووس روحی‌برندق

26- مجتبی‌ی، سیدجلال‌الدین، ترجمه قرآن، انتشارات حکمت، تهران، چاپ اول، ویراستار حسین استادولی، (1371ش).

27- مشکینی، علی، ترجمه قرآن، الهادی، قم، چاپ دوم، (1381ش).

28- معزی، محمد کاظم، ترجمه قرآن، انتشارات اسوه، قم، چاپ اول، (1372ش).

29- مکارم، شیرازی ناصر، ترجمه قرآن، دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، قم، چاپ دوم، (1373ش).

30- الهی قمشه‌ای، مهدی، ترجمه قرآن، انتشارات فاطمة الزهراء، قم، چاپ دوم، (1380ش).